

حقوق مدنی

از طرف مالك باشد - چون مقصود متمهده در تمهیدیکه مورد آن دادن مالیت مالك شدن آن مال میباشد و تأمین این مقصود بدون آنکه متمهده مالك آن مال یا مأذون از جانب او در دادن باشد ممکن نخواهد بود لذا قانون مدنی در ماده ۲۶۹ مالکیت متمهده و یا مأذون بودن او را از طرف مالك شرط صحت و قاء بمهده دانسته است .

۳ - متمهده باید در موقع و قاء بمهده اهلیت قانونی داشته باشد .

چون کسی که دارای اهلیت قانونی باشد تصرفات او در اموالش مجوز قانونی ندارد لذا هر گاه مورد تمهده دادن مال باشد تأدیه آن بوسیله کسی که تصرفاتش مجوزی نداشته و قاء بدین محسوب نمیگردد مگر آنکه ولی یا قیمش اجازه دهد .

۴ - دین باید به متمهده یا نماینده و یا قائم مقام او تأدیه گردد

چون متمهده عهده دار دادن مالی بمتمهده له میگردد هر گاه آنرا بنیر از شخص او یا و کیل یا قیم و یا ولی او بدهد ایفاء بمهده نشده است مگر آنکه از طرف ذینفع اجازه داده شود .

۵ - هر گاه مال مورد تمهده بمتمهده له تأدیه میشود باید اهلیت قانونی داشته باشد .

چنانچه گذشت کسی که اهلیت قانونی را دارا نیست نمیتواند در اموال خود تصرف نماید .

ولیکن شخص دیگر نیز نمیتواند تمهده غیر را انجام داده خواه در آن امر ذینفع بوده و خواه نباشد و صاحب حق نمی تواند از قبول آن امتناع کند زیرا مقصود از تمهده رسیدن متمهده له بحق خود میباشد و بوسیله انجام آن از ناحیه غیر نیز آن مقصود حاصل میگردد .

ماده ۲۶۲ قانون مدنی در مورد دین تصریح باین امر مینماید

در مورد فوق هر گاه تأدیه دین بوسیله شخص دیگری غیر از متمهده انجام شود و آن امر باذن مدیون بوده باشد آن شخص میتواند آنچه را که بدین داده است از مدیون مطالبه کند و الا هر گاه تأدیه بدون اذن مدیون باشد چون در حقیقت تبرء بوده نمی تواند مراجعه بمدیون بنماید .

در صورتیکه مورد تمهده فعلی باشد که مباشرت شخص متمهده شرط نشده باشد انجام آن فعل نیز بوسیله شخص دیگری ممکن خواهد بود چنانکه کسی تمهده به حمل کردن باری از محلی به محل دیگر نموده باشد ولی هر گاه خصوصیتی در فعل مورد تمهده منظور شده که فقط بوسیله متمهده بتوان آنرا تأمین نمود چنانکه نویسنده معروفی تمهده بنوشتن موضوعی بنماید انجام آن بوسیله دیگری ممکن نخواهد بود مگر آنکه متمهده راضی به آن امر بشود .

۲ - متمهده باید آنچه را که میدهد مالك یا مأذون

بموضوع دیگری بخواهد مگر برضایت طرف دیگر و همین قسم متعهد نمیتواند مورد تعهد را تجزیه نموده و متعهد له را مجبور بقبول قسمتی از آن و تقاضای تأدیه اقساط بنماید .

زیرا علاوه بر آنکه منافع متعهد له اقتضای آنرا نمی کند مقصود از تعهد نیز وفای به عهد دفعه واحده می باشد ولی ماده ۲۷۷ قانون مدنی نظر بوضعیت اقتصادی بعضی از مدیونین و عدم قدرتشان بر پرداخت مورد تعهد در موعد مقرر بجا کم اجازه می دهد که در صورت تقاضای مدیون مهلتی دهد یا اقساطی را برای تأدیه آن معین کند .

مورد تعهد ممکن است عین شخصی یا کلی باشد .

لذا هرگاه متعهد مالی را که مدیون است بمتعهد له که اهلیت قانونی ندارد بدهد آن تأدیه مقبر نبوده و بری نخواهد گشت .

هرگاه متعهد له که باید مورد تعهد باو داده شود از قبول آن امتناع نماید متعهد میتواند برای رفع مسئولیت خود از خسارات ناشیه از تأخیر انجام تعهد در موعد قانونی آن را بجا کم یا فائم مقام او بپردازد بقا بر این هر عیب و نقصی که بعداً متوجه بان مال گردد متعهد مسئول نخواهد بود .

۶ - آنچه که مورد تعهد واقع شده است باید انجام داده شود .

مورد تعهد باید آنگونه که بین طرفین مقرر است انجام گردد و هیچ يك از آنها نمی تواند تبدیل آن را